\*- صوت 152 الوظیفه الثانویه فی حالة الشک

\* - بعد از اینکه براهین مسلک قاعده قبح عقاب بلا بیان را یک به یک پاسخ فرمودند و در نتیجه گفتند که وظیفه اولیه در برابر شک بنا بر مسلک حق الطاعه عبارتست از اصالة الاشتغال. بعد فرمودند این قاعده اصالة الاشتغال العقلی متوقف است بر عدم ورود ترخیص جادی از طرف شارع. چرا که تمام سخ در این است که مولایی داریم که دایره اطاعت گسترده ای دارد و ما وقتی به تکلیفی قطع یا ظن یا احتمالی پیدا کنیم باید عمل کنیم. ولی باید به این توجه کرد که این حق خود مولا است و میتواند در موارد تکالیف محتمله و ظن آور بگوید ترخیص دارید. البته در مورد قطع ترخیص جاد از طرف شارع نمی­آید.

پس از وظیفه اولیه یعنی اصالة الاشتغال، باید ببینیم وظیفه ی ثانوی برای ما چیست­؟

\*- 2/338 : محقق عراقی می­گوید ما می­آییم، یک جامعی در نظر میگیریم میان این دو نسبت ، در میان نسبت فعل و مفعول مطلق و در میان نسبت فعل و مفعول و ما اشاره به این معنای جامع میکنیم.

آقای صدر اشکال میکند به این پاسخ : میفرمایند منظور شما از جامع چیست ؟ آیا منظور شما از جامع یک جامع حقیقی است و یک جامع ذاتی است؟ مثل جامع ذاتی میان زید و عمر و بکر ، انسان بودن است. حتی میان یک شخص مثل زید و یک حیوانی جامع میان شان اشتراک در حیوانیت است. اگر منظورتان این باشد این محال است. علت این است که در نسبت که از معانی حرفیه هستند، یک نسبت قائم به طرفین است. طرفین هر نسبتی هم با نسبت دیگری فرق میکند. یعنی معنایش میشود منحصر به فرد، ما به الاشتراک عین ما به الامتیازش است. لذا نقطه ی اشتراکی نمیشود میان نسبت های مختلفی پیدا کرد تا شما جامع حقیقی میان نسبت­ها پیدا کنید.

یک وقت هست که شما میگویید ما یک جامعی نیست که در حد مصداق و جامع ذاتی و خارجی و عینی باشد بلکه منظورمان یک جامع مفهومی است. آیا هر دو اینها نسبت نیستند ؟ چرا هر دو نسبت هستند، پس ما بیایم یک جامع مفهومی در نظر بگیریم میان این دو. یعنی بیاییم بگوییم در یک حالتی ما دلالت دارد بر نسبتی میان فعل و مفعول به و در یک حالتی بر یک نسبتی دلالت دارد میان فعل و مفعول مطلق و یک وقت دلالت بر یک نسبتی که گسترده تر از این دو است و شامل هر دو اینها میشود. حالا اگر " ما " موصول بکار رفت وقتی شما میگویید در یک دلیلی بکار رفته است که اوسع است پس این معنای مجمل پیدا میکند و نیاز به یک مبیّنی دارد که برای ما تبیین کند. یعنی این نسبت ثالثه که شما ساختید یک نسبت مجهولی است که ما نمیدانیم بالاخره این چیست ؟ میگویید یک نسبتی است که هم با رابطه فعل و مفعول به سازگار است و هم با رابطه فعل و مفعول مطلق .! پاسخ این است که ما در زبان عربی گشتیم و چنین چیزی پیدا نکردیم ؟ ما گشتیم و پیدا نکردیم.

\*- 3/338 : پاسخ دوم این است که آقا اصلا شما اینجا دچار یک اشتباه جدی شدید، اشتباه جدی شما این است که شما خیلی در بحث های فقه و اصول گفتید تکلیف و منظورتون حکم شرعی و جعل بوده ، اینجا هم معنای آن را به همین معنا گرفتید! در صورتی که اشتباه میکنید، اینجا منظور از یکلف یعنی کلفت و سختی؛ لا یکلف یعنی به مشقت نمی اندازد، اگر اینجوری گفتیم اون مای موصول میتواند شامل حکم شود. لا یکلف الله حکما الا ما آتاها اگر این شد مفعول به در مورد مال هم مفعول به است در مورد فعل هم مفعول به است و یک نسبت یکسان دارد و مشکل هم حل میشود.

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛